

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال چهاردهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳، ۳۳-۴۸

نقد و بررسی

الادب المقارن، دراسات تطبیقیه فی الادبیین العربی و الفارسی

حجت رسولی*

چکیده

الادب المقارن، اثر محمد سعید جمال‌الدین، از جمله آثار قابل توجه در موضوع ادبیات تطبیقی است که نخستین بار در ۱۹۹۰ منتشر شد. نویسنده مباحث را با رویکرد مکتب فرانسه و با تأکید بر ادبیات فارسی و عربی نگاشته است. اگرچه این اثر مشخصات کتاب درسی را ندارد، ولی با توجه به اهمیت مباحث آن و با عنایت به این‌که به عنوان کتاب کمک‌درسی قابل استفاده است، نقد و بررسی آن به منظور تبیین نقاط قوت و ضعف آن ضروری می‌نماید. نقد این کتاب بر اساس دستورالعمل شورای بررسی متون در دو سطح شکلی و محتوایی با مراجعه به متن اثر و با کمک سایر آثار مکتوب به‌ویژه ترجمه فارسی آن انجام پذیرفت. بررسی کتاب نشان داد که این اثر در شکل و محتوا فاقد مشخصات کتاب درسی است و بر اساس منابع پیشین عربی به نگارش درآمده است و نوآوری چندانی در آن دیده نمی‌شود. از نظر تناسب و جامعیت مباحث نیز نقطه‌ضعف‌هایی دارد. نقطه قوت اثر دارا بودن دو بخش نظری و عملی در مباحث و محوریت داشتن ادبیات فارسی پس از ادبیات عربی است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، محمد سعید جمال‌الدین، نقد و بررسی، کتاب درسی.

۱. مقدمه

الادب المقارن، دراسات تطبیقیه فی الادبیین العربی و الفارسی نام اثری است از محمد سعید جمال‌الدین، استاد دانشکده ادبیات دانشگاه عین شمس قاهره، که در سال ۱۹۹۰

* دانشیار دانشگاه شهید بهشتی h-rasouli@sbu.ac.ir

به چاپ رسید. این اثر با تکیه بر منابع عمدتاً عربی و گاهی اروپایی و بر اساس رویکرد مکتب فرانسه در ادبیات تطبیقی به نگارش درآمده است. نویسنده، که خود عرب‌زبان و با زبان فارسی نیز آشناست، زبان عربی و فارسی را محور مباحث قرار داده است. او علاوه بر مباحث نظری در بخش نخست کتاب، بحث‌های عملی، که در زبان عربی به آن تطبیقی گویند، را موضوع بخش دوم کتاب قرار داده است. حجم مباحث عملی، به مراتب، بیش از مباحث نظری است. این کتاب، پس از اثر معروف غنیمی هلال و طه ندا، در میان آثاری که در نیمه دوم قرن بیستم با موضوع ادبیات تطبیقی در جهان عرب منتشر شده، در زمره آثار خواندنی و قابل استفاده برای دانش‌جویان و محققان است. این اثر در سال‌های اخیر به زبان فارسی نیز ترجمه شده و متن عربی و نسخه فارسی آن در محافل ادبی، برای محققان شناخته شده است. *الادب المقارن* کتاب درسی به معنای خاص به شمار نمی‌آید، اما با توجه به این‌که از سوی استادان درس ادبیات تطبیقی به دانش‌جویان گروه‌های عربی معرفی می‌شود، نقد و بررسی آن ضروری می‌نماید.

اگرچه بعید است نقد و بررسی این کتاب موجب اصلاح و تغییر آن در چاپ‌های بعدی شود، اما نمایاندن نقاط قوت و ضعف آن، در شکل و محتوا، محققان و دانش‌جویان را از ارزش علمی این اثر آگاه خواهد کرد. چنان‌که در نقد و بررسی این دست کتاب‌ها انتظار می‌رود اثری که نقاط ضعف زیاد و غیر قابل اغماض داشته باشد، به گونه‌ای که از ارزش علمی آن به عنوان کتاب درسی یا کمک‌درسی کاسته شود، از گردونه کتاب‌های درسی و کمک‌درسی خارج می‌گردد و آثار معتبرتری جانشین آن خواهد شد. هم‌چنین اثری که نقاط قوت و ارزش علمی آن اثبات شود بیش‌تر مورد عنایت مدرسان و دانش‌جویان قرار خواهد گرفت. در هر صورت، نقد کتاب‌های درسی و کمک‌درسی حداقل برای آگاهی خوانندگان از جایگاه، اهمیت، و ارزش اثر امری ضروری است.

این اثر بر اساس دستورالعمل شورای بررسی متون درسی در پژوهشگاه علوم انسانی نقد و بررسی می‌شود که می‌توان آن را از نوع روش‌های تحلیل محتوا به شمار آورد. بدین ترتیب که ابتدا شکل و ساختار اثر به عنوان کتاب درسی بررسی می‌شود و نقاط قوت و کاستی‌های آن مشخص می‌شود؛ سپس محتوای اثر از دو زاویه فرامتنی و درون‌متنی بررسی می‌شود. در این بررسی رویکرد کتاب از منظر فرهنگ ایرانی، آموزه‌های اسلامی، و رویکردهای دینی و مذهبی اهمیت خاص خود را دارد.

حجت رسولی ۳۵

حسام‌پور و کیانی در مقدمه ترجمه این کتاب به اختصار به معرفی و ارزش‌یابی اثر پرداخته‌اند، اما نمی‌توان آن را نقد اثر دانست. هم‌چنین در منابع در دسترس با تحقیق مستقلی در این باره برخورد نشد.

۲. مشخصات کلی

الادب المقارن، همان‌طور که از نامش پیداست، با موضوع ادبیات تطبیقی و با تأکید بر زبان و ادب عربی و فارسی نوشته شده است. این اثر، چنان‌که از مقدمه مؤلف و اطلاعات پشت جلد چاپ نخست آن برمی‌آید، در ۱۹۸۹ میلادی برابر با ۱۴۱۰ هجری قمری از سوی «دار ثابت للنشر و التوزیع» با تغییرات مختصر و در سال ۲۰۰۵ بدون تغییر از سوی «دار الهدایه» در قاهره تجدید چاپ شده است. نسخه‌ای که ما آن را بررسی و تحلیل می‌کنیم مربوط به چاپ ۲۰۰۳ است که در قطع رقعی و در ۲۱۵ صفحه منتشر شده است. کتاب شامل یک مقدمه و دو باب است: باب نخست در چهار فصل و شامل مباحث نظری است؛ باب دوم شامل مباحث عملی است که در چهار فصل تنظیم شده است. پایان‌بخش کتاب نیز فهرست مطالب است. این کتاب فاقد فهرست اعلام و سایر فهرست‌هاست.

۳. آشنایی با مؤلف

مؤلف کتاب محمد سعید جمال‌الدین، استاد دانشکده ادبیات دانشگاه عین شمس قاهره، در ۱۹۶۱ میلادی در رشته زبان و ادبیات فارسی در همین دانشگاه در مقطع کارشناسی فارغ‌التحصیل شد. در ۱۹۷۲ میلادی دکترای فلسفه ادبیات و زبان فارسی گرفت و در همان دانشگاه به تدریس و تحقیق مشغول شد و در ۱۹۸۲ به درجه استادی نائل آمد. او در دانشگاه‌های کشورهای عربی مانند عربستان سعودی و قطر نیز تدریس کرد. عمده موضوعاتی که در دانشگاه عین شمس تدریس کرد عبارت بود از دستور زبان فارسی، متون ادبی فارسی، تاریخ، تمدن و اندیشه اسلامی در مشرق‌زمین، منطق و روش تحقیق، شرق‌شناسی، و ادبیات تطبیقی. از محمد سعید جمال‌الدین آثار متعددی به صورت کتاب و مقاله به زبان‌های عربی، فارسی، و انگلیسی منتشر شده است. مهم‌ترین کتاب‌های او عبارت‌اند از:

۱. جاویدنامه، أو رساله الخلود لمحمد اقبال، ترجمه عن الفارسیه الی العربیه مع دراسه تحلیلیه نقدیة، الطبعة الاولى؛ دار سجل العربی، مصر، ۱۹۷۴ م؛ الطبعة الثانية؛ مكتبة الشروق الدولیه، مصر، ۲۰۰۶ م.
 ۲. دولة الاسماعیلیه فی ایران، الطبعة الاولى؛ دار سجل العرب، مصر، ۱۹۷۵ م، الطبعة الثانية، الدار الثقافیة، مصر، ۲۰۰۰ م.
 ۳. اساس الاقتباس فی المنطق، لنصیرالدین الطوسی، تحقیق الترجمة العربیه، بالاشتراک الجزء الاول، هیئته المصریه للكتاب، ۱۹۹۵ م.
 ۴. تطور الفكر الفلسفی فی ایران، لمحمد اقبال، ترجمه عن الانجلیزیه بالاشتراک، المكتبة الثقافیة، مصر ۱۹۸۶ م.
 ۵. الأدب المقارن - دراسات تطبیقیه بین الأدب العربی و الفارسی، الطبعة الثالثة، دار القلم بمصر ۲۰۰۵ م.
 ۶. نقوش فارسیه علی لوحه عربیه مقالات فی الفكر الاسلامی و الأدب المقارن، الدار الثقافیة، مصر، ۱۹۹۸ م.
 ۷. جمع ما تفرق، دراسات فی الفكر الاسلامی، الدار الثقافیة، مصر، ۲۰۰۵ م.
 ۸. أعلام الشعر الفارسی فی عصور الازدهار، دار الهدایه، الطبعة الثالثة، ۲۰۰۳ م.
 ۹. مقالات فارسی، مجموعه مقالاتی که مؤلف آن را به زبان فارسی نوشته است، دار الهدایه، مصر، ۲۰۰۹ م.
- محمد سعید جمال الدین یکی از نویسندگان عرب زبان مشفق به زبان و ادبیات و علاقه مند و آشنای به زبان و ادبیات فارسی است. او، که با زبان و ادبیات فارسی آشنایی خوبی دارد، در تحقیقاتش هنگام داوری درباره زبان و ادب فارسی و پیوند آن با زبان و ادب عربی منصفانه رفتار می کند و حق مطلب را ادا می نماید. این موضوع در مقدمه ای که در سال ۲۰۰۹ در ترجمه فارسی این کتاب نوشته کاملاً هویدا است:
- ادبیات فارسی که سرشار از ارزش های معنوی و زیبایی شناسی و انسانی ژرف است جایگاه بلندی در پژوهش های تطبیقی ادبیات جهان دارد (سعید جمال الدین، ۱۳۸۹: ۴۰).
- سعید جمال الدین با اطلاق عنوان «شاهکارهای کم نظیر ادبیات فارسی» به برخی آثار مهم تاریخی ادبی به شیفتگی گوته به حافظ و اقدام مهم و ارزش مند فیتز جرالدر در ترجمه رباعیات خیام اشاره می کند که موجب شده جهانیان با شاهکارهای ادب فارسی

آشنا شوند. او نتیجه می‌گیرد که «اگر پیوند ادبیات غرب با فارسی این‌چنین نیرومند و گسترده است، پس برای پیوند میان ادبیات عربی و فارسی چه باید گفت؟» (سعید جمال‌الدین، ۱۳۸۹: ۴۰). همان‌طور که از فهرست آثار و تألیفاتش پیداست، زبان و ادب فارسی محور تحقیقات اوست و عمده آثارش را به موضوعات مربوط به ایران و زبان و ادبیات فارسی اختصاص داده است. از این‌رو محمد سعید جمال‌الدین را باید از شیفتگان و خدمت‌گزاران به فرهنگ و ادب ایران برشمرد.

۴. زمینه‌های نگارش این اثر

بحث، تحقیق، و نگارش در حوزه ادبیات تطبیقی در جهان عرب پس از آن آغاز شد که نویسندگان و محققان از راه سفر یا ترجمه با مباحث ادبیات تطبیقی در غرب به‌ویژه فرانسه آشنا شدند و پیشینه آن به نیمه اول قرن بیستم و به طور مشخص به دهه چهل این قرن بازمی‌گردد.

محققان کوشیده‌اند پیش‌گامان این مطالعات را معرفی کنند و از کسانی نیز نام برده‌اند (الخطیب، ۱۹۹۲: ۱۶۷). از میان نویسندگان و مؤلفان برخی در مباحث تطبیقی به مقایسه میان زبان فارسی و عربی پرداخته‌اند که از مهم‌ترین آنان باید از *الادب المقارن غنیمی هلال* (۱۹۵۳) و آثار نویسندگانی چون محمد زکی العشماوی، عبدالسلام کفافی، طه ندا و محمد بدیع جمعه، ابراهیم عبدالرحمن محمد، و عیسی العاکوب نام برد.

این نویسندگان معمولاً پس از طرح مباحث مقدماتی در تعریف و تاریخچه ادبیات تطبیقی فصل یا فصولی را به موضوعات مربوط به ادبیات فارسی و عربی اختصاص داده‌اند که به نظر می‌آید طه ندا در میان آنان، در مباحث ادبیات فارسی و عربی، بیش‌ترین اهتمام را داشته است؛ اگر چه غنیمی هلال در این زمینه فضل سبق دارد.

ادبیات تطبیقی محمد سعید جمال‌الدین در سلسله این آثار و در ادامه موضوعات مرتبط با زبان فارسی و عربی نوشته شده است.

بحث و تحقیق درباره زبان و ادبیات فارسی از سوی عرب‌زبانان در چنین آثاری امری بسیار طبیعی است. عمده محققان جهان عرب که به ادبیات تطبیقی پرداخته‌اند، پیرو مکتب فرانسه بوده‌اند که اساس آن بر مقایسه آثار و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری میان ادبیات ملل است.

در مغرب‌زمین نیز مسئله ادبیات شرق و تأثیر آن در ادبیات غرب، به‌ویژه آثار شاعران و نویسندگان بزرگ فارسی‌زبان، در ضمن مباحث تطبیقی مطرح شده است. حتی برخی از نویسندگان عرب ابتدا با ترجمه‌های انگلیسی یا فرانسوی آثار ادبی فارسی آشنا شده‌اند. بنابراین، نویسندگان عرب هنگامی که به مباحث ادبیات تطبیقی پرداختند، طبیعی بود که به سراغ زبان فارسی بیایند؛ زیرا تأثیرگذاری زبان و ادب فارسی در ادبیات عربی و تأثیرپذیری از آن کاملاً هویدا بود. در این میان، میزان اهتمام نویسندگان به این موضوع به میزان آشنایی آنان با زبان فارسی بستگی داشت. اتفاقاً، در سال‌های دهه ۱۳۵۰ به بعد، به‌ویژه در مصر، زبان فارسی و آموزش آن رونق خاصی داشت. همین امر موجب شد که بسیاری از نویسندگان مستقیماً با آثار ادبی فارسی آشنا شوند و سپس به تألیفاتی در مقایسه زبان و ادب فارسی و عربی دست بزنند. محمد سعید جمال‌الدین در چنین شرایطی، که ادامه‌ی اهتمام به زبان فارسی در میان نویسندگان عرب‌زبان بود، تحقیقات خود را انجام داد و اثرش را به پژوهش در ادبیات عربی و فارسی اختصاص داد و در سال ۱۹۸۹ آن را منتشر کرد.

از این رو، آثاری که پیش از این کتاب منتشر شده‌اند در واقع، منابع آن به شمار می‌آیند. محمد سعید جمال‌الدین علاوه بر منابع قبلی از منابع فارسی و برخی منابع اروپایی نیز بهره‌برده است. اگر چه این اثر در میان آثار مشابه اثری ارزش‌مند و قابل توجه است، ولی در ردیف آثار برجسته درجه یک قرار نمی‌گیرد. به یقین، اثر غنیمی هلال در میان آثاری که پس از وی منتشر شده هم‌چنان جایگاه والاتری دارد. این اثر در مقایسه با آثار پس از غنیمی هلال نیز برتری چندانی ندارد و حداقل ادبیات تطبیقی طه ندا در مقایسه با آن شهرت بیش‌تر و جایگاه بالاتری را کسب کرده است که به جامعیت آن از یک‌سو و اتکا به منابع دست اول از سوی دیگر برمی‌گردد. شاید علت برتری آثار پیشین به زمان نگارش آن‌ها برگردد؛ زیرا این اثر در ۱۹۸۹ منتشر شده است یعنی حداقل قریب ۴۰ سال پس از اثر غنیمی هلال و کم‌تر از ۲۰ سال پس از طه ندا، ولی از نظر سبک و نوبودن مطالب و روش تفاوت چندانی با آثار پیشین ندارد. حال آن‌که در این مدت مبانی نظری ادبیات تطبیقی با عنوان مکاتب ادبیات تطبیقی دگرگونی زیادی یافته است و مکاتب متعدد در برابر مکتب فرانسه سر برافراشته و تثبیت شده‌اند، ولی سعید جمال‌الدین سبک و مبنای کار خود را مکتب فرانسه قرار داده است و شیوه نویسندگانی چون غنیمی هلال و طه ندا را پی گرفته است.

۵. تحلیل درونی

الادب المقارن از دو بخش اصلی تشکیل شده است: بخش نخست با عنوان «الباب الاول»: «الادب المقارن و الآداب الاسلامیه» شامل مباحث نظری و مقدماتی است؛ بخش دوم نیز با عنوان «الباب الثانی»: «الموضوعات التطبيقیه» مباحث عملی را دربر می‌گیرد. به بیان دیگر، مبانی نظری در باب اول مطرح شده و بر اساس آن، در باب دوم نمونه‌هایی عملی بررسی شده است.

باب اول شامل چهار فصل است با عناوینی که ترجمه آن چنین است: کیفیت پیدایش ادبیات تطبیقی، ادبیات تطبیقی و خدمت به ادبیات اسلامی، ادبیات تطبیقی و ادبیات معاصر عربی و زمینه‌ها و روش‌های تحقیق، و ادبیات تطبیقی.

باب دوم شامل چهار فصل است که در هر فصل یکی از موضوعات مهم ادبی به بحث کشیده شده است. منظومه *جاویدنامه* یا *رسالة الخلود* اقبال، رباعیات خیام و ترجمه‌های آن به زبان عربی، لیلی و مجنون در ادبیات عربی و فارسی، و محمد عبده و آثار او موضوعات باب دوم است.

نویسنده در باب نخست فصلی را با عنوان «کیفیت پیدایش ادبیات تطبیقی» می‌نگارد که در آن، بر خلاف انتظار، از بیان تاریخچه پیدایش ادبیات تطبیقی خودداری می‌کند. مباحث تاریخی، نقش صاحب‌نظران غربی در پیدایش ادبیات تطبیقی، سیر تحول آن، شکل‌گیری مکاتب ادبیات تطبیقی، آثار مهمی که در این زمینه منتشر شده است، و انجمن‌های ادبی و کنفرانس‌های مهم از جمله موضوعاتی است که خواننده منتظر طرح آن‌هاست. ولی نویسنده گویی اهمیت چندانی برای بیان آن قائل نیست و وارد بحثی دیگر می‌شود با عنوان «تعصب ملی و ادبیات تطبیقی» و این مطلب را مطرح می‌کند که چرا و چگونه به رغم تعصبات ملی در اروپای قرن هجدهم و نوزدهم، که با روح ادبیات تطبیقی مخالف بود، ادبیات تطبیقی پدید آمد و رو به بالندگی نهاد؟ و در پاسخ، گرایش ادبای غربی به ادبیات یونان و لاتین را نقطه اشتراک آن‌ها و عامل غلبه بر تعصبات ملی و زمینه‌ساز پیدایش ادبیات تطبیقی برمی‌شمارد و فرانسه را مهد آن می‌داند.

نویسنده در فصل دوم بلافاصله به سراغ ارتباط ادبیات تطبیقی در غرب با ادبیات اسلامی می‌رود. او عقیده دارد که ادبیات اسلامی در مطالعات ادبای غربی در کانون توجه آنان قرار داشته و به رغم این‌که در ابتدا به ارتباط ادبیات ملل اروپایی توجه داشتند و همواره تأثیر منابع شرقی در ادبیات غربی در مباحث آنان مطرح می‌شده، به این نکته اهتمام

داشته‌اند که ادبیات اسلامی بیش‌ترین تأثیر را در ادبیات شرقی و ادبیات اروپا داشته است. از همان جا مطالعهٔ رد پای ادبیات اسلامی، اعم از داستان و شعر، در ادبیات غربی جزو تحقیقات دانش‌مندان غربی قرار گرفت و جایگاه والایی به خود اختصاص داد. البته، این ارتباط دارای پیشینه‌ای بسیار طولانی است و به قرون وسطی و پیش از آن برمی‌گردد. نقش آن در تبادل فرهنگی میان شرق و غرب از جمله شواهد مهم این مطلب است که نویسنده مباحثی را به آن اختصاص می‌دهد و سرانجام به استمرار تبادل ادبی میان ادبیات شرق و غرب می‌پردازد و سرانجام تأثیرپذیری ادبیات معاصر عربی از ادبیات غربی و دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ آن و آثار سلبی و ایجابی این تأثیرپذیری را مطرح می‌کند. سپس نتیجه می‌گیرد که تأثیرپذیری از ادبیات سایر ملل لزوماً به معنای مغلوب شدن در برابر آنان یا از دست دادن هویت ادبی نیست، بلکه می‌توان با حفظ هویت و جوانب ایجابی ادبیات ملی، از ادبیات سایر ملل در تحول ادبیات بهره برد.

ادامهٔ این باب در فصل چهارم، به زمینه‌های تحقیقاتی ادبیات تطبیقی و روش‌های آن اختصاص دارد که هیچ مطلب تازه‌ای در آن دیده نمی‌شود، بلکه تکرار همان مباحثی است که در عموم کتاب‌های ادبیات تطبیقی دیده می‌شود. طرح موضوعات ادبیات تطبیقی و این‌که در چه زمینه‌هایی می‌توان به مطالعات تطبیقی پرداخت؟ و شرایط مقایسهٔ دو اثر ادبی چیست؟ و محقق ادبیات تطبیقی باید دارای چه خصوصیات و امتیازاتی باشد؟ و سرانجام ارائهٔ راه‌کاری برای مطالعهٔ تطبیقی برای مبتدیان مباحث پایانی باب نخست است که عموماً از نظر روش، منطبق بر دیدگاه‌های مکتب فرانسه است. شرایط، راه‌کارها، و زمینه‌ها نیز همان است که در آثار افرادی چون غنیمی هلال، طه ندا، و ... مطرح شده است.

چنان‌که از این نگاه گذرا به مباحث باب اول پیداست، نویسنده مایل نیست به مباحث نظری ادبیات تطبیقی و خصوصاً سیر تحول آن و مکاتب ادبی پردازد؛ حال آن‌که برای کتابی این‌چنین که ابتدا به مباحث نظری و سپس به مباحث تطبیقی یا عملی می‌پردازد، تبیین مبانی نظری برای ورود به مباحث عملی بسیار ضروری است. خصوصاً اگر به این اثر از منظر کتاب درسی بنگریم، اهمیت این موضوع دوچندان می‌شود. زیرا دانش‌جویان این درس به‌ویژه در مقطع تحصیلی کارشناسی، که با الفبای این بحث آشنا می‌شوند، به‌شدت نیازمند شناخت تاریخ پیدایش ادبیات تطبیقی و مراحل تحول آن و دیدگاه‌های مختلف و مکاتب مشهور هستند و باید بدانند: مکتبی که بر اساس آن مطالعات عملی و مقایسه‌ای انجام می‌شود چه مبانی و اصولی دارد؟

شاید به همین سبب است که مترجمان کتاب در مقدمه، بحث نسبتاً مفصلاً را با عنوان «مکتب‌های مهم ادبیات تطبیقی» گشوده‌اند و کوشیده‌اند نقصان باب اول کتاب را برطرف سازند (سعید جمال‌الدین، ۱۳۸۹: ۱۲).

باب دوم کتاب به موضوعات تطبیقی و مباحث عملی اختصاص دارد. در فصل اول این باب با عنوان «المعراج و مصادره فی منظومه جاویدنامه او رساله الخلود لمحمد اقبال» نویسنده نخست *جاویدنامه* را معرفی کرده و سپس منابعی که در نگارش آن تأثیر داشته را برشمرده است. او *جاویدنامه* را مهم‌ترین اثر اقبال دانسته و به قول یکی از ناقدان پاکستانی آن را *کمدی الهی* شرق نامیده است که به علت اهمیت آن به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است.

نویسنده مهم‌ترین منابع تأثیرگذار در *جاویدنامه* را به دو دسته اصلی تقسیم می‌کند: ۱. منابع مربوط به ادبیات اسلامی؛ ۲. منابع مربوط به ادبیات اروپایی. او اشاره می‌کند که *جاویدنامه* از نظر محتوا و مضمون بیش‌ترین استفاده را از ادبیات اسلامی کرده است و فقط از نظر شکل و قالب فنی از ادبیات اروپا بهره برده است. به هر حال، مهم‌ترین منابع *جاویدنامه* در مضمون و معنا از نظر محمد سعید جمال‌الدین معراج پیامبر اکرم (ص) و سپس معراج‌نامه‌های گوناگون از جمله آثار صوفیانه است؛ مانند *معراج‌نامه* بایزید بسطامی، *منطق الطیر* عطار، *معراج دین عربی*، *معراج سنایی* غزنوی، و *سرانجام رساله الغفران ابو العلاء معری*.

مهم‌ترین منابع غربی که از نظر نویسنده در ساختار *جاویدنامه* تأثیر گذاشته عبارت است از *بهشت گمشده* میلتون، *فاوست* از گوته، و *کمدی الهی* دانته.

فصل دوم با عنوان «رباعیات الخیام و ترجماتها فی الادب العربی الحدیث» به موضوع ترجمه اختصاص دارد که *رباعیات خیام* برای نمونه انتخاب شده است. در این فصل، نویسنده نخست به معرفی خیام پرداخته و آرا و افکار او را بررسی کرده است و با طرح آرای مختلف درباره خیام نتیجه گرفته است که خیام نماینده افکار اسلامی زمان خویش است. او از کتاب *دمی با خیام* دشتی استفاده زیادی کرده است (جمال‌الدین، ۱۹۸۹: ۱۱۰). هم‌چنین در خصوص مستندات *رباعیات خیام* نیز به اختصار مطالبی را آورده است.

نویسنده در بحث ترجمه‌های *رباعیات خیام* از کار فیتز جرالده آغاز کرده و اشاره کرده است که ترجمه‌های انگلیسی *رباعیات خیام* به عربی ترجمه شده است و دیدگاه‌های فیتز جرالده در خصوص خیام و رباعیاتش در زبان عربی انعکاس یافته است. سپس به

ترجمه‌های عربی رباعیات خیام از اصل فارسی اشاره کرده است. ترجمه‌های مستقیم و غیر مستقیم و مترجمان رباعیات از جمله مطالبی است که در این فصل دیده می‌شود.

فصل سوم با عنوان «مجنون لیلی فی الادب العربی و الفارسی» به منظومه لیلی و مجنون نظامی گنجوی و منابع آن و مقایسه این منظومه با اشعار عربی مجنون لیلی اختصاص دارد. نویسنده پس از آوردن ادبیات عربی از منابع قدیم به‌ویژه از کتاب الأغانی ابوالفرج اصفهانی و معرفی منشأ این داستان به انتقال آن به ادبیات فارسی می‌پردازد. سپس به سراینده‌گان منظومه مانند نظامی و جامی اشاره می‌کند. پس از معرفی نظامی و هدف او از سرودن منظومه‌اش و ویژگی‌های آن و تأثیر فرهنگ ایرانی و اندیشه‌های صوفیانه در این منظومه، وجوه تشابه و اختلاف منظومه فارسی و داستان عربی را برمی‌شمارد و نتیجه می‌گیرد که آنچه نظامی را بر آن داشته که این داستان را به شعر درآورد جنبه اخلاقی داستان است که آن را از موضوعی تاریخی به موضوعی ادبی به زبان فارسی تبدیل کرده است. افزون بر این که نظامی اشعار پراکنده عربی را به داستان یک‌پارچه و منظومه‌ای به وزن واحد در قالب مثنوی درآورده و اضافاتی را بدان افزوده و شخصیت‌ها را تغییر داده است. نویسنده برخلاف عده‌ای از نویسندگان، افزوده‌ها و تغییرات نظامی را ضرورت انتقال موضوع از ادبی به ادب دیگر دانسته و از لوازم بومی‌سازی موضوع می‌داند و عقیده دارد که این اضافات و تغییرات از ارزش کار نظامی نمی‌کاهد، بلکه داستانی متناسب با فرهنگ و ادب عصر نظامی به زبان فارسی می‌آفریند.

فصل چهارم با عنوان «مترجم عربی مرموق الشیخ محمد عبده و الثقافة الفارسیه» به شخصیتی اختصاص دارد که به عنوان مترجم آشنا با دو زبان در حوزه ادبیات تطبیقی بررسی می‌شود. در این فصل، پس از معرفی محمد عبده و آشنایی‌اش با سیدجمال‌الدین به تأثیر سیدجمال‌الدین در او اشاره می‌کند و به بازتاب فرهنگ ایرانی و افغانی در مجله عروة الوثقی می‌پردازد که نتیجه آشنایی عبده با زبان فارسی و فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در مقالات اوست.

نویسنده در این چهار فصل بر اساس مکتب فرانسه و با استفاده از منابع عربی و فارسی و گاهی منابع اروپایی می‌کوشد موضوعات مطرح‌شده را بررسی و تحلیل کند. تسلط نویسنده بر زبان فارسی موجب شده است تا از منابع اصلی فارسی به‌راحتی بهره‌برد. اگرچه گاهی منابع معاصر و تحلیل‌هایی است که معاصران انجام داده‌اند، اما در حد ضرورت از منابع قدیمی نیز استفاده کرده است.

۶. نقد و ارزیابی - بررسی شکلی

بررسی شکلی این اثر از دو منظر امکان‌پذیر است: یکی به منزله یک اثر علمی برای مطالعه و استفاده و دیگری به مثابه یک کتاب درسی.

کتاب دارای طرحی کلی است و به عنوان یک اثر علمی که بتواند بر سطح معلومات علاقه‌مندان بیفزاید و حتی دانش‌جویان بتوانند از آن بهره‌مند شوند، مشکل ساختاری قابل توجهی ندارد. مباحث کتاب به دو بخش اصلی نظری و عملی تقسیم شده است: در بخش نخست، مباحث نظری مقدماتی، در حدی که نویسنده برای مباحث عملی ضروری دانسته، مطرح شده است. اگرچه مبانی نظری ناقص است و در بخش عملی چهار موضوع متفاوت انتخاب شده است، انتخاب موضوعات هدف‌مند است. موضوع نخست مربوط است به *جاویدنامه*، که به عنوان اثری که از منابعی مختلف، اعم از شرقی و غربی، بهره برده مطرح شده است؛ موضوع دوم دربارهٔ *رباعیات خیام* است که به ترجمه در ادبیات تطبیقی اختصاص یافته و ترجمه‌های یک اثر در زبان دیگر بررسی شده است؛ موضوع سوم به بررسی داستان «لیلی و مجنون» در ادبیات ملل مختلف مربوط است؛ موضوع چهارم نیز به نقش محمد عبده و به عنوان مترجم و محقق و تأثیرپذیری او از ادبیات دیگر و انتقال آن به ادبیات ملت دیگر اختصاص یافته است. بنابراین، نویسنده کوشیده است در بخش عملی تنوع را رعایت کند.

محتوای مطالب در باب نخست تا حدی با «فهرست مطالب» تطبیق دارد. در باب دوم، اگر چه مطالب از نظر ایجاز و اطناب متفاوت‌اند، محتوای مطالب با فهرست مطالب تطابق بیش‌تری دارد. بخش‌های باب نخست بسیار مختصر است تا حدی که گاهی محتوا انتظار خواننده را از عنوان برآورده نمی‌کند، اما در بخش عملی، اگرچه مباحث در برخی فصول مانند فصل یک به اطناب می‌کشد، اما مباحث نسبتاً جامع‌اند.

۷. ارزیابی به عنوان کتاب درسی

ارزیابی این اثر به عنوان یک کتاب درسی از ارزیابی آن به عنوان یک اثر علمی کاملاً متفاوت است؛ زیرا به هیچ وجه، ساختار یک کتاب درسی را ندارد. شاید نویسنده نیز آن را به عنوان کتاب درسی نوشته باشد. کتاب تقسیم‌بندی درسی ندارد؛ آنچه در کتاب‌های درسی رعایت می‌شود مانند اهداف هر فصل، که در ابتدای فصل می‌آید، یا انتظاراتی که در

هر فصل از دانش جویان می‌رود اصلاً در کتاب وجود ندارد. اگرچه پایان برخی فصول، خصوصاً فصل‌های چهارگانه باب دوم، نتیجه‌گیری دارد، ولی گاهی به عنوان نتیجه مطالبی می‌آید و در برخی فصول بدون عنوان نتیجه چند جمله‌ای می‌آید. کتاب فاقد تمرین و آزمون است که مهم‌ترین نقص آن به شمار می‌آید. اگرچه در پایان باب نخست و در لابه‌لای برخی فصول چند جدول به چشم می‌خورد، ولی در کل، از جدول و تصویر و نمودار به اندازه کافی استفاده نشده است. مهم‌ترین مسئله‌ای که باید در ارزیابی کتاب در نظر قرار گیرد تناسب آن با سرفصل‌های مصوب درسی ادبیات تطبیقی است.

در آخرین سرفصل‌های مصوب وزارت علوم عناوین ذیل به عنوان سرفصل‌های درس دو واحدی ادبیات تطبیقی آمده است:

۱. تعریف ادبیات تطبیقی؛
 ۲. پیوندهای ادبی؛
 ۳. مقایسه میان زبان فارسی و عربی و تأثیر متقابل آن دو؛
 ۴. مقایسه میان ادبیات عربی و ادبیات غرب و تأثیر متقابل میان آن دو؛
 ۵. تأثیر مکتب‌های ادبی غرب بر ادبیات شرق؛
 ۶. تأثیر نظریات ادبیات مسلمان بر ادبیات غرب؛
 ۷. بررسی اسطوره در ادبیات تطبیقی؛
 ۸. بررسی داستان در ادبیات تطبیقی؛
 ۹. سفرنامه‌ها و ادبیات تطبیقی.
- مقایسه این عناوین با فهرست عناوین کتاب، که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد، نشان می‌دهد که مطالب کتاب با سرفصل‌های مصوب تطبیق ندارد و فاقد برخی عناوین مهم است از جمله:

- تعریف ادبیات تطبیقی؛
- تاریخچه پیدایش ادبیات تطبیقی و سیر تحول آن؛
- معرفی مکاتب مهم ادبیات تطبیقی به اختصار؛
- ارتباط تاریخی زبان و ادبیات فارسی و عربی؛
- وجوه مختلف تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در ادبیات فارسی و عربی؛
- اسطوره و سفرنامه در ادبیات فارسی و عربی.

البته برای مباحث فوق باید نمونه‌های عملی نیز وجود داشته باشد. بنابراین، این اثر، به عنوان کتاب درسی، حداقل با برنامه مصوب وزارت علوم تطبیق ندارد و قطع نظر از برنامه وزارت علوم فاقد جامعیت لازم به عنوان یک کتاب درسی برای درس ادبیات تطبیقی است، اما به عنوان کتاب کمک‌درسی بسیار مفید و قابل استفاده است. هر چند ممکن است به‌ناچار از آن به عنوان کتاب درسی نیز استفاده شود، اما باید با اثر دیگری نقصان آن را برطرف کرد.

۸. بررسی محتوایی

۱.۸ روزآمدی

کتاب با توجه به مبانی نظری مباحث ادبیات تطبیقی به هیچ وجه روزآمد و نو نیست. واقعیت آن است که این کتاب در ۱۹۸۹ (بیش از بیست سال پیش) به نگارش درآمده و در چاپ‌های بعدی نیز تغییر چندانی نکرده است. به اعتراف نویسنده، برخی مباحث به‌ویژه فصل چهارم از باب دوم قبلاً در مجلاتی منتشر شده است (جمال‌الدین، ۱۹۸۹: ۵). بنابراین، قدمت برخی از مباحث به سال‌های قبل از انتشار کتاب برمی‌گردد. از سویی منابع کتاب عمدتاً مربوط به سال ۱۹۸۹ است. منابع اروپایی آن مربوط به پیش از سال ۱۹۷۰ و منابع فارسی مربوط به دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی است. بنابراین، از این منظر هم کتاب چندان به‌روز نیست. این مسئله خصوصاً در مباحث نظری مربوط به باب اول بیش‌تر خودنمایی می‌کند؛ زیرا نظریات ادبیات تطبیقی در دهه‌های اخیر بسیار متحول شده است، ولی در باب دوم چندان مشکل‌ساز نیست. البته باید توجه داشت که در مباحث ادبی گاهی استفاده از منابع جدید ضروری نمی‌نماید. از این رو مباحث عملی، که به مقایسه آثاری در زبان فارسی و عربی می‌پردازد، نیاز زیادی به منابع جدید ندارد.

۲.۸ نوآوری

مباحث و مطالب کتاب عمدتاً تکراری و باسابقه است. نوآوری چندانی در موضوعات یا تحلیل‌ها مشاهده نمی‌شود. شاید بتوان گفت افزودن شخصیت محمد عبود در فصل آخر موضوعی نسبتاً تازه است. اما مباحثی مانند *جاویدنامه* و *معراج‌نامه‌ها، لیلی و مجنون* و *رباعیات خیام* در کتاب‌های پیشین به تفصیل بررسی شده است. در کل، مباحث محتوایی

کتاب به دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ میلادی مربوط است. به‌ویژه مباحث نظری آن، با تکیه بر مکتب فرانسه، کاملاً فاقد نظریات جدیدتر است.

اگر بخواهیم نوآوری را به نویسنده نسبت دهیم، صرفاً در ترتیب مباحث کتاب و روش طرح و بررسی آن است و هم‌چنین اختصاص کتاب به زبان و ادب فارسی و عربی است که البته آن هم سابقه قبلی نه‌چندان زیادی دارد.

۳.۸ انسجام و نظم منطقی اثر

داشتن انسجام در مطالب از نظر جریان روش بررسی مشخص و اندیشه مشخص در کل اثر از ویژگی‌های این کتاب است. نویسنده کتاب را بر اساس مکتب مشخصی که تکیه آن بر تأثیرپذیری و تأثیرگذاری است، یعنی مکتب فرانسه در ادبیات تطبیقی نگاشته است. او این اصل را در همه فصول رعایت کرده است. در مباحث نظری باب نخست، تکیه بر تأثیرگذاری ادبیات شرق بر غرب و بالعکس است؛ در باب دوم، بحث جاویدنامه، لیلی و مجنون، رباعیات خیام، و حتی محمد عبده بر پایه تأثیرپذیری از منابع زبان دیگر یا تأثیرگذاری در ادبیات یا زبان دیگر بررسی شده است. بنابراین، می‌توان این اثر را بررسی روش‌مند موضوعات در ادبیات تطبیقی دانست. اگر چه موضوعات هر فصل با فصل دیگر چندان مربوط نیست، ولی در هر فصل انسجام و نظم منطقی دیده می‌شود و مباحث خالی از تناقض است.

۴.۸ رویکرد اسلامی اثر

الادب المقارن را باید اثری با رویکرد اسلامی دانست. این امر از همان مباحث ابتدایی کتاب کاملاً هویدا است؛ نویسنده در مقدمه و در فصل‌های نخستین از عنوان «الآداب الاسلامیه» استفاده کرده است.

برخلاف برخی نویسندگان عرب‌زبان، که بر ادبیات عربی تأکید دارند و گاهی به جای پسوند اسلامی از پسوند عربی استفاده می‌کنند، نویسنده از همان ابتدا ادب فارسی و عربی را ادبیات اسلامی نامیده است:

یرجع اهتمامنا بالمقارنات بین الآداب الاسلامیه و بخاصه بین الأدب العربی و الفارسی - الی کثر من أربعین عاماً (سعید جمال‌الدین، ۱۹۸۹: ۳).

عناوین فصول مانند «الادب المقارن و الآداب الاسلامیه»، «الادب المقارن و خدمته لآداب الاسلامیه»، «اثر الآداب الاسلامیه علی الاقصوات الشعبیه»، «اندلس معبر للثقافه الاسلامیه الی اروپا»، «ظهورالموثرات الاسلامیه علی الآداب الارویبه مختلف مستویاتها ریالاستمرار التأثیر الاسلامی علی الآداب الارویبه» و «التفاعل الفرید بین الآداب الاسلامیه» به درستی انتخاب شده و حکایت از رویکرد اسلامی نویسنده دارد. نویسنده زبان‌های مختلف و از جمله زبان فارسی را به درستی زبان‌های جهان اسلام می‌داند و در اظهار نظر نیز به جایگاه ادبیات اسلامی در مباحث تطبیقی تأکید دارد. چنان‌که می‌گوید: «منذ أن نشأ الادب المقارن كعلم له اصوله و قواعده و هو يعترف بآداب الاسلامیه بمكان الصداره فی التأثير علی الآداب الارویبه» (همان: ۱۵).

تأکید بر جایگاه والای ادبیات اسلامی از نظر تأثیرگذاری در ادبیات اروپا نکته مهمی است که در ادامه مباحث نیز دیده می‌شود. انتخاب موضوعات نیز با رویکرد دینی و اسلامی است. نخستین موضوع به جاویدنامه و تأثیر معراج‌نامه‌ها در آن اختصاص یافته است که خود موضوعی کاملاً دینی، اسلامی و قرآنی است. رباعیات خیام و لیلی و مجنون اگر چه مباحث قرآنی یا دینی نیستند، ولی بی‌تردید محتوای رباعیات خیام دینی و روح حاکم بر داستان لیلی و مجنون نظامی عرفان اسلامی است. به علاوه، نویسنده در تحلیل مباحث این دو فصل کاملاً به عمق دینی آن‌ها توجه دارد. چنان‌که در تحلیل رباعیات خیام پس از طرح دیدگاه‌های مختلف موافق و مخالف سرانجام رباعیات خیام را انعکاس اندیشه دینی عصر خیام می‌داند و تفاسیر و برداشت‌های الحاوی از رباعیات خیام را رد می‌کند.

انتخاب محمد عبده به مثابه شخصیتی دینی و انقلابی و نقش بیدارگرایانه او در جهان عرب، در زمان خود، بسیار سنجیده و کاملاً با رویکردی دینی و حتی انقلابی است. بنابراین، این اثر با رویکرد دینی نوشته شده و با مبانی و نظریات دینی اسلامی کاملاً تطبیق دارد.

۹. نتیجه گیری

- /الادب المقارن اثر محمد سعید جمال‌الدین در مقایسه با آثاری که در نیمه دوم قرن بیستم پس از اثر ارزش مند غنیمی هلال منتشر شده اثری ارزش مند است.

- دارا بودن دو بخش نظری و عملی و بررسی نمونه‌هایی از آثار ادبی در زبان فارسی و عربی از منظر ادبیات تطبیقی از مزایای این اثر به شمار می‌آید.

- آشنایی مؤلف با زبان فارسی و بی‌طرفی در طرح مباحث بر ارزش علمی کتاب افزوده است.

- کتاب دارای رویکرد کاملاً اسلامی است و با فرهنگ ایرانی - اسلامی مطابقت دارد.
- کتاب فاقد مشخصات کتاب درسی است و با سرفصل‌های تعریف‌شده برای درس ادبیات تطبیقی از سوی وزارت علوم تطابق چندانی ندارد، اما به عنوان کتاب کمک‌درسی و مطالعه به منظور اطلاع بیشتر در جنب مباحث درسی قابل استفاده و بررسی است.
- کتاب بر اساس منابع پیشین نوشته شده و برخی مطالب آن تکراری است. در نتیجه نوآوری چندانی در آن مشاهده نمی‌شود.
- نداشتن انسجام و جامعیت در بخش نخست کتاب از نقاط ضعف آن به شمار می‌آید.

منابع

- الخطیب، حسام (۱۹۹۲). *آفاق الادب المقارن ريبا و عالميا، بيروت: دار الفكر المعاصر*.
- سرفصل و برنامه‌های درسی رشته زبان و ادبیات عربی (بی‌تا). تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- سعید جمال‌الدین، محمد (۱۳۸۹). *ادبیات تطبیقی، ترجمه حسام‌پور و کیانی، شیراز: دانشگاه شیراز*.
- سعید جمال‌الدین، محمد (۱۹۹۰). *الادب المقارن، قاهره: دار ثابت للنشر و التوزیع*.
- سعید جمال‌الدین، محمد (۲۰۰۳). *الادب المقارن دراسات تطبیقیه بین الادبیین الالعربی و الفارسی، مصر: دار الهدایة*.
- طه، ندا (۱۳۸۴). *ادبیات تطبیقی، ترجمه حجت رسولی، تهران: آوام*.
- غنیمی هلال (۱۹۹۹). *الادب المقارن، مصر: دار العوده*.